

بند و دام نه دام و دانه

پرویز خجندی مقدم

□ «به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر»

به بند و دام نگیرند مرغ دانا را»

خوانندگان محترم ماهنامه‌ی گرانقدر **حافظ** یقیناً با چاپ دیوان حافظ با نام **حافظ به سعی سایه** به تصحیح شاعر نامور معاصر آقای هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) آشنا هستند. طبق آمارى که استاد سایه در آخر همین چاپ (چاپ اول در قطع رحلی و چاپ دوم و دوم به بعد در قطع وزیری) در صفحه ی ۶۹۹ به دست داده‌اند، ۸۲/۶۷ درصد از متن غزل‌ها در این تصحیح برابر و مشترک با ضبط متن غزل‌ها در چاپ **دیوان حافظ** به تصحیح مرحومان علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، یکی از سی و یک منبع تصحیح استاد سایه و ۱۷/۳۳ درصد بقیه برگرفته از سایر منابع تصحیح ایشان است. از این ۱۷/۳۳ درصد ضبط‌های مخالف تصحیح علامه محمد قزوینی - دکتر قاسم غنی یکی هم ضبط ترکیب عطفی «دام و دانه» به جای ترکیب «بند و دام» در بیت صدر این مقاله است که آقای سایه آن را از دیوان چاپی حافظ به کوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند گرفته‌اند که مستند آقای ادیب برومند هم برای ضبط این ترکیب، تک‌نسخه‌ی خطی مورخ ۸۷۴ ه.ق. بوده است.

طبق اطلاعات داده شده در جلد اول از دو جلد کتاب **دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ**، به هم آورده و تنظیم پژوهنده و نسخه‌شناس بنام نسخه‌های خطی اشعار بازمانده از حافظ، آقای دکتر سلیم نیساری، از سی و سه ضبطی که از بیت مورد بحث در سی و دو نسخه‌ی خطی مورخ قرن نهم هجری در دست است، سی ضبط ترکیب «بند و دام» و دو نسخه‌ی مورخ ۸۷۴ ه.ق. و ۸۹۸ ه.ق. ضبط «دام و دانه» را دارند و یک نسخه هم «نه‌ند دام» را ضبط کرده است.

هر دو نسخه‌ی که ضبط دام و دانه را دارند، با این که ۲۴ سال بین تاریخ تحریرشان فاصله‌ی زمانی‌ست، به دست یک نفر نسخه‌نویس به نام پیرحسین کاتب نوشته شده‌اند.

انحصاری بودن ضبط دام ودانه و ضبط‌هایی چون: ۱- دردی نمی‌پرسی و... به جای درویش نمی‌پرسی و... (۲۸ نسخه)، ۲- در قدم خرم توست، به جای در قدم و مقدم توست (۳۵ نسخه)، ۳- در حلقه‌ی دل، به جای در حلقه‌ی (۲۴ نسخه)، ۴- لملی که خورده‌ام، به جای لملی که می‌خورم (۲۷ نسخه)، ۵- که محتاج سر کویت، به جای که درویش سر کویت (۲۲ نسخه)، ۶- دل خوش دار، به جای واثق باش (۲۱ نسخه)، ۷- خیال اندیش، به جای خیال انگیز (۳۶ نسخه)، ۸- ترتیب می‌دهند، به جای جلوه می‌دهند (۳۲ نسخه)، و بسیاری ضبط‌های دیگر در دو نسخه‌ی مورخ ۸۷۴ و ۸۹۸ ه.ق. به خط پیرحسین کاتب و بسیاری ضبط‌های انحصاری هر یک از این دو نسخه جای تردیدی باقی نمی‌گذارند که ضبط «دام و دانه» از نسخه‌نویس این دو نسخه بوده است.

کاش استاد سایه با در اختیار داشتن ضبط هشت نسخه‌ی خطی بسیار قدیمی‌تر به ضبط تک‌نسخه‌ی که هشتاد و دو سال بعد از مرگ حافظ نوشته شده اعتماد نمی‌کردند و چون آقای ادیب برومند فریفته‌ی جناس بی‌ارزش اقتضا بین واژه‌های دانه و دانا در بیت نمی‌شدند.

آقای عبدالعلی ادیب برومند از شاعران توانای معاصر، اولین کسی بودند که به استناد ضبط تک‌نسخه‌ی مورخ ۸۷۴ ه.ق، ترکیب «دام و دانه» را بر ترکیب «بند و دام» یعنی منتخب زنده‌یاد دکتر پرویز ناتل خانلری که مستند آن ضبط هشت نسخه‌ی خطی نوشته شده بین سال‌های ۸۱۳ ه.ق. تا ۸۳۶ ه.ق. بود، ترجیح دادند. آقای ادیب برومند در کنار این انتخاب خود دچار اشتباهی دیگر نیز شدند و آن به یک معنی گرفتن دو کلمه‌ی دام و بند بود که از ایشان بسیار بعید می‌نمود!

آقای سید محمد راستگو هم احتمالاً تحت تاثیر آقای ادیب برومند و اعتماد به نظر ایشان همین اشتباه را تکرار کرده و ترکب بند و دام را حشو گفته‌اند.

حافظ‌پژوهان طرفدار ترکیب «دام و دانه» در تایید برتری منتخب خود، از واج‌آرایی حرف (د) در لغات دام و دانه و آغاز شدن آن‌ها با این حرف سخن گفته‌اند، و توجه نکرده‌اند که واک «د» در دو کلمه‌ی بند و دام هم‌چون در کلمات دام و دانه دوبار آمده است، اما این ترکیب «بند و دام» است که موسیقی یا صدائی به مراتب گوش‌نوازتر و زیباتر از صدای دام و دانه را با خود دارد.

به نظر من وجود سجع متوازن بین دو کلمه‌ی لطف و دام در دو مصراع بیت و موسیقی‌یی که این سجع مولد آن در وقت خواندن بیت است، به مراتب بیش از جناس اقتضا در واژه‌های دانه و دانا ارزش دارد.

حافظ ده‌بار و در ده بیت مختلف لغات دام و دانه را بدون هیچ جناسی به کار برده است. نه این‌که او قادر به این کار نبوده بود، بلکه جناسی چون جناس اقتضا برای او آن ارزش را نداشت که به خاطر آن قسمتی از موسیقی بیت را نادیده بگیرد. حافظ به طور کل شاعری طرفدار لفظ، معنی و موسیقی شعر بود، نه شاعری جناس‌پرداز به مثل چون خواجوی کرمانی! او هرگز در این بیت موسیقی‌یی را که به آن اشاره کردم، فدای یک جناس آن هم از نوع جناس اقتضا بین دانه و دانا نمی‌کرد. نه حافظ بلکه هیچ شاعر دیگری هم، حتی بدون داشتن توانایی‌های حافظ اگر در طی

سرودن بیش از چهار هزار بیت شعر فقط یک بار فرصت استفاده از ترکیب عطفی و زیبایی «بند و دام» برایش دست داده بود، هرگز آن را از دست نمی‌داد تا بار دیگر و برای یازدهمین بار لغات دام و دانه را در بیتی دیگر تکرار کند. ترکیب «بند و دام» به دلیل زیاد به کار برده شدن آن، در زمان حافظ نیز یک ترکیب عطفی زیبا و تازه به حساب می‌آمد، و حافظ به راحتی از سرچنین ترکیبی نمی‌گذشت.

حال برگردیم بر سر موضوع بیت و ترکیب بند و دام در آن. با خواندن جمله‌ی مصراع اول بیت متوجه می‌شویم که این

جمله، جمله‌ی مستقل و کامل نیست و در آن مطلبی درباره‌ی اهل نظر ناگفته مانده و به همین دلیل مخاطب بیت منتظر شنیدن یا دیدن باقی سخن است و وقتی مصراع دوم را می‌خوانیم درمی‌یابیم که این مصراع جمله‌ی استدراک یعنی رفع‌کننده‌ی نقص و ناتمامی جمله‌ی مصراع اول یا همان مطلب ناگفته درباره‌ی «اهل نظر» است و نتیجه می‌گیریم که اولاً بیت، یک جمله‌ی مرکب است که حرف استدراک و پیوند، یعنی یکی از حروف ولی، لیکن، اما و... از بین دو جمله، یا دو مصراع بیت حذف شده است (حذف حروف اضافه، ربط و استدراک در نظم و شعر کهن فارسی، امری عادی بوده است)، ثانیاً کلمه‌ی مرغ در اضافه‌ی وصفی مرغ دانا استعاره است برای انسان، یا همان اهل نظر.

لغت دانا (= داننده، عالم و آگاه) و جمله‌ی مصراع اول قرینه هستند که مرغ در معنی حقیقی و قرار‌دادیش به کار نرفته. دانایی از ملائم و صفات انسان است و ترکیب بند و دام، جامع بین انسان و مرغ است.

درست که دانه همراه دام از سازگاری بیش‌تری با مرغ برخوردار است، اما نباید فراموش کنیم که مرغ استعاره است برای انسان و تنها رابط و جامع بین مستعارله و مستعارمنه نیز بند و دام است نه دانه! انسان را با دام و دانه که خاص پرندگان است گرفتار نمی‌کنند ولی با بند و دام، یعنی مکر، فریب، حيله و دام‌گسترده، هم انسان را گرفتار

می‌کنند هم مرغ پرنده را. با حذف بند و دام تنها ربط و تشابه بین مرغ و انسان که گرفتار شدن با بند و دام است، از بین می‌رود. به همین دلیل دام و دانه نمی‌تواند از حافظ باشد. پیرحسین کاتب که در هر دو نسخه‌ی نوشته‌ی خود «بند و دام» حافظ را به دام و دانه تبدیل نموده است، به طور حتم این نکته را در یاد نداشته بود. من اول دو بیت از خود حافظ و بیتی از کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی نقل می‌کنم که در آن‌ها لغت مرغ استعاره برای انسان، و کلمه‌ی دام در دو بیت حافظ و ترکیب دام و دم در بیت کمال اصفهانی برای



نشان دادن ربط و جامع بین مستعارله‌ها و مستعارمنه‌ها، یعنی مرغ و انسان آمده‌اند. بعد چند شاهد از دیوان و مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌آورم که تاییدی هستند بر به دام آوردن مرغان با مکر، فنّ و فریب یا همان بند در ترکیب بند و دام در بیت حافظ. لطفاً ملاحظه کنید:

مرغ زیرک به در خانقه اکنون نپرد

که نهاده ست به هر مجلس و عطفی دامی
حافظ

ز رهم میفکن ای پیر به دانه‌های تسبیح

که چو مرغ زیرک افتد، نفتد به هیچ دامی
حافظ

مخّر غرور دم صبح و دام شب زنهار

نه مرغ زیرکی از راه دام و دم برخیز
کمال‌الدین اسماعیل، ص ۲۵

حال ملاحظه بفرمایید شواهدی از مولانا را:

ای مرغ گیر دام نهانی نهاده‌یی

بر روی دام شعر دخانی نهاده‌یی
چندین هزار مرغ بدین فنّ بکشته‌یی

پرهای کشته بهر نشانی نهاده‌یی
دیوان مولانا، غزل ۲۸۶۸

زان که صیاد آورد بانگ صغیر

می‌فریبد مرغ را آن مرغ گیر
بشنود آن مرغ بانگ جنس خویش

از هوا آید بیاید دام و نیش

مثنوی، جلد ۱، ص ۱۸

معرفت‌های تو چون بانگ صغیر

بانگ مرغان است لیکن مرغ گیر

صد هزاران مرغ را آن ره زده است

مرغ غره کاشنایی آمده است

در هوا چون بشنود بانگ صغیر

از هوا آید شود این‌جا اسیر

مثنوی، جلد ۱، ص ۲۸۵

آن یکی مرغی گرفت از مکر و دام

مرغ او را گفت ای خواجه‌ی همام

مثنوی، جلد ۲، ص ۶۳۷

و سرانجام می‌رسیم به چند شاهد که در آن‌ها نیز چون بیت حافظ ترکیب عطفی «بند و دام» یا ترکیبی تشکیل شده از لغت دام با یکی از مترادفات کلمه‌ی بند مثل مکر، دم، فنّ به کار رفته‌اند و به نوعی تایید کننده‌ی درستی ترکیب «بند و دام» در بیت حافظ‌اند. لطفاً نگاه کنید:

برود فکرت جادو نهدت دام به هر سو

تو همه دام و فنش را به یکی فنّ بدرانی
دیوان مولانا، غزل ۲۸۱۶

جز توکل جز که تسلیم تمام

در غم و راحت همه مکرست و دام
مثنوی، ج ۱، ص ۲۵

آهوان را به گه صید به گردون گیری

ای که بر دام و دم شعبده‌گر می‌خندی
دیوان مولانا، غزل ۲۸۶۸

برو تا درگه دیر و خرابات

حریفی گرد و با مستان خطر کن

چو بند و دام دیدی زود آن گه

دف و دفتر بگیر از می حذر کن
دیوان سنایی، ص ۹۸۰

صد نکته در اندازد صد دام و دغل سازد

صد نرد عجب بازد تا خوش بخورد ما را
دیوان مولانا، غزل ۷۳

دام و دم قلندر بی چون بود مقیم

خالی‌ست از کفایت و معنی داوری
همان، غزل ۳۰۰۶

و اگر نه بند و دامی سوی هر رهی نهادی

به حفاظ و صبر کس را گه عرض کی ستودی
دیوان مولانا، ترجیع ۴، بند ۲

چنین گفت طرّار کان مرد خام

کجا داند این قید و این بند و دام
سندبادنامه‌ی منظوم، ص ۱۸۳